

## مرتضی مدرس چهاردهی

## ورقی از تاریخ تصوف و عرفان

## دانش نخستین

## هفت رساله در اشراق نو

دکتر حسین پرتو «شیرازپور» از نویسندگان هنرمند و دانشمند معاصر بشمار می‌آید. دوره مجله «آرمان» که یک سال بصورت ماهانه در تهران چاپ و منتشر میشد بهترین معرف شخصیت ادبی مدیر اوست، نویسندگان مشهور عصر مانند سعید نفیسی، ملک الشعراء بهار، بدیع الزمان فروزان فر، کسروی تبریزی مقالات ارزنده تاریخی و ادبی خود را در آن جا چاپ می‌کردند.

مبارزه‌های قلمی ملک الشعراء و کسروی تبریزی در «تاریخچه شیروخورشید» در آن مجله خواندنی است.

دکتر شین پرتو با کمال انصاف و بی‌طرفی صفحات مجله خود را جولان‌گاه بحث و انتقاد ادب و تاریخ قرار داده بود، درست سی و پنج سال از انتشار آن مجله میگذرد که هنوز تازگی دارد.

شین پرتو با صادق هدایت همکاری نزدیک داشت، داستانی بهمکاری یکدیگر نوشته و منتشر نمودند، در هندوستان که شین پرتو بود و از طرف وزارت امور خارجه ایران سمت رسمی و مهمی داشت صادق هدایت را دعوت به بمبئی نمود و وسایل آسایش خیالش را در آنجا فراهم کرد، از کجا داستان بوف کور با خیال و اندیشه وی طرح ریزی نشده باشد؟!؟

سلامت نفس و آدمیت دکتر شین پرتو در این باره خاموش است و سخنی نمیگوید.

رساله ای بنام هفت چهره از پرتو منتشر شد در آنجا هفت نفر از بزرگان مانند حاج ملاهادی سبزواری حکیم بزرگ عصر ناصری را با قدرت قلم عرفانی و ذوقی تصویر نموده .

در مدت اقامت و مأموریت دکتر شین پرتو در هندوستان مطالعات دقیق عرفانی نمود نتیجه مطالعات و تحقیقات خود را بصورت چند کتاب و رساله بفارسی و انگلیسی تألیف کرد .

۱ - رساله . نوسده در اصول عرفان شامل ۱ - بینش جهان ۲ - شناخت سخن ۳ - بنیاد آفرینش .

۲ - رساله دانش نخستین - هفت رساله در اشراق نو از پرداخته های عرفانی و ذوق دکتر شین پرتو است ، این دو رساله در تهران چاپ و منتشر شد خلاصه مطالعات عرفانی مولف دانشمند را در تصوف و عرفان کهنه و نو نمودار میسازد چنین گوید:

الفاظ و اصطلاحاتی که حکما و عارفان در نوشته های خود بکار برده اند بر دو گونه اند :

یکی لغاتی که نا محرمان از آنها چیزی درك نمیکنند و از رسیدن بحقیقت دور میمانند و دیگر الفاظی که آشنا بوی آشنا شوند و از دیدن و خواندن آنها بوجد و طرب در آید . و بوسیله درك آنها بسوی روشنی فرابیش رود .

حکیم شبستری در مقدمه « رساله حق الیقین » می گوید که در الفاظ غایت اختصار آمده و در بعضی از معانی سرواخفا مقصود .

اخفای رموز فقط در عبارات و اصطلاحات حکمای ایران نیست بلکه در « یوکی » و علوم تنتریک و کتب (برهمنان) و نوشته های بودائیان نیز دیده میشود . (تنتریک) ها بسیار کهن اند و در ژرف زمان های خیلی تاریک بوجود آمده اند .

این دانش تئتریک منبع مفهومات و عنصرهای اولیه‌اند که برخی از آنها از (اوستا) و (بیدها) و الفاظی که در الواح سومری بکار برده شده‌اند قدیمی تراند . سازنده این دانش نخستین شاید مردمانی از نژاد (دراویدی) بوده‌اند که هنوز ایشان بدین نام موسوم نبوده‌اند .

عناصری که بصورت سرشت پایه زبان سومری شده و برخی از الفاظی که در زبان چینی اکنون بکار می‌رود از این تئتریک‌ها گرفته شده‌اند . کوه (سومرو) در تئتریک‌ها مقام ارجمندی دارد . هم چنین بنام (ایندرا) سرورخدییو (مازندان) در آن‌ها سرودهایی ذکر شده است .

باید یادآور شویم خدایانی که در زمان‌های باستان مورد پرشش واقع شده‌اند تصورات مردم یک کشور بوجود نیآورده است. بلکه این خدیوان سازنده و آموزگار و پروردگار و راهنمای قوم خود و بشریت بوده‌اند .

اسامی هر يك از این خدایان مربوط به مفهوم و نیروی عالی است وزیرکان و حکیمانی که جنبه خدیوی داشته و یا به برترین مقام انسانی و کمال یعنی (مقام آدمی) رسیده‌اند نام یکی از خدایان را می‌یافته‌اند .

پس برهما و شیوا و پراچاپاتی و برهسپاتی را تصورات مردم هند پدید نکرده است بلکه ایشان مردان خدا و مردان کامل و پروردگار اقوام مختلفی بوده‌اند که از ایشان راه درست و شناسائی پدید شده است .

چنین پیداست که مرکز این دانش‌ها نخست (جنگل مازندان) و (گیلان) و (طابورستان) و شهرهای سواحل (دریای قزوین) یعنی (باب الجنه) بوده‌است در زمانی که هنوز شهر قزوین بصورت بندری اندر کنار دریای خزر ساخته شود و یا این شهر

بدین اسم نامیده شود .

آخرین کشفیات در نواحی مختلف ایران بویژه پیرامون دریاچه « اورومیه » نشان داده است که قدیم ترین تمدن های پیشرفته و قابل توجهی که در اعصار قدیم وجود داشته در حدود دریای قزوین بوده است .

دریای قزوین را « دریای مازندران » هم می خوانند و اسامی دیگری هم دارد . اسم مازندران بنام « ایندرا » که در کتب مقدس برهمنان ملقب است به « مه ایندرا » نامیده شده است . ( مه و مز ) یکی است یعنی بزرگ و سرور پس « مازندران » یعنی سرزمین و اقامتگاه « ایندرا ی بزرگ » و درود بر مازندران !

مازندران و کیلان همین « مه ایندرا » و از خاندان « آبتین » است که همه پزشک و حکیم و عالم و سازنده کلام و الفاظ بوده اند و سرشت و خاصیت گیاهان و داروها را می شناخته اند .

تصوف آفریده این خاندان است و نه فقط بر موز سرشتهائی که پایه و اساس زبان های گوناگون می باشند . گاه علم انسانی و مطالعات فریبگی در کتب تاریخ برهمنان آمده است که « ایندرا » موجود علم دستور زبان سانسکریت بوده است .

نام دوا **Daeva** که در فارسی « دیو » گوئیم در کتابهای مقدس هندوان بسیار ذکر میشود و نخست ویژه بزرگان و وزیرکان مازندران بوده است .

در تاریخ باستان ایران ازدیوها بسیار زیاد میشود و هنوز هم در مازندران هستند کسانی که این نام را دارند . همین نام « دیو » است که بصورت رمز « خدیو در آمده . پس خدیو . دیو و دیو **Diev** یکی است .

فردوسی فرماید : نخستین خدیوی که کشور گشود . سر پادشاهان کیومرث بود .

در تন্ত্রه های قدیم « خدا » هنوز بشکل مطلق شناخته نشده است و عناصر طبیعی هر يك بنام « خدیوی » خوانده شده اند . برای هر يك از آنها چرخ یا فلکی تقدیر کرده اند .

برخی از خدیوان مظهر یکی از نیروهای عالی طبیعت می باشند مانند آفتاب و باد و باران و ابر و آتش و غیره که بوسیله هدا یا و خوراک و قربانی میکوشیده اند آنان را شاد و راضی نگه دارند .

اصطلاح « رب » یا (فلک) که در عرفان بکار برده شده معادل اسم « دوا » یعنی خدیو « مونث آن Devi » میباشد در تন্ত্রیک ها این خدیوان و خدیوات هر يك فلکی دارند و رب فلک خویش اند .

عارفان ایران بجای « خدیو » « رب » و بجای چرخ « فلک » بکار برده اند و هر يك از این خدیوان قدرت ویژه و چرخ ویژه ای دارند . حکمای بودائی میگویند :

(اتما) را به غیر از آگاهی بخواندن کتاب و دل و چشم نتوان یافت و بغیر از اینکه بگویند هست . نتوان گفت و نتوان دانست و راه دیگری سوای اینکه بگویند هست . برای یافتن او نیست و طریق یافتن او دو قسم است : یا او را بهستی او توان دانست یا بدور کردن جهل و نادانی خود عین او شدن هر که اول بهستی او رسید عین او شد .

آدمی که میرنده است وقتی که از خواهش های دل خلاص شود در همین عالم بمرگ ورستگار میشود و در همین بدن (اتما) را می یابد . (۱)

.... پس شناختن آفریدگار سه قسم شده (۲) یکی از علم « بید » و دوم از ریاضت

۱ - اوپانیشاد -- ص ۲۳۰ -- ۲۳۱ .

۲ - اوپانیشاد -- ص ۲۴۳ -- ۱ .

وسلوک . وسوم از مشغولی «پرنو» وهر که این سه بکنند یعنی (بید) خواننده وریاضت و سلوک کرده مشغولی «پرنو» بکنند او به آفرید کار بزرگ میرسد و در میان رسیدگان به آفرید کار بزرگ میشود . یعنی جامع شریعت و طریقت است . چنانکه گفته اند :  
وآن «برهما» را برهما کنند خود میدانند و فرشته‌ها «عارفان سابق» هر کدام که آن برهما را فهمیدند عین او گشته بی‌زوال شدند (۱) .

بیروان مکتب «ودانتا» معرفت را در ذات حق میدانند و بنا بر این معرفت ذات باری معرفت کلیه اشیاء است . و بجز شناسائی ذات وی وقت عزیز خویش را بچیز دیگری متوجه نمی‌کنند . کلیه افکار افعال . آمال و عشق خود را در ذات او باری تعالی تمرکز میدهند و چون او را بشناسند عارف کامل میشوند .

جو گیان عقیده دارند که حقیقت از طریق تفکر و تأمل در (راز آفرینش) بدست می‌آید .

پس چنانکه دیده میشود برای کسی کسه خواستار معرفت و طالب روشنی است دو روش شناخته اند ،  
شوپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
یکی آنها که با معرفت معلم به معرفت حق نائل و عارف میشوند .